



## اشاره به نمونه دیگری از شیوه تاریخنگاری استاد دانشگاه آکسفورد انگلیس در وارونه جلوه دادن وقایع تاریخی - که در حقیقت، چیزی جز «تحریف تاریخ» نیست!



دکتر منصور بیات زاده

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان نویسنده کتاب «خاطرات سیاسی خلیل ملکی»، در مقدمه آن کتاب به مقاله ای که خلیل ملکی در ۲۹ آذر ۱۳۲۳ در روزنامه «رهبر» در رابطه با مقاله احسان طبری که او در ۱۹ آبان ۱۳۲۳ در روزنامه «مردم برای روشنفکران» نوشته بود و «ایران را جزء حریم امنیت شوروی خوانده بود» اشاره نموده است. ولی آن جناب از تیتر مقاله مزبور که **گویا** خلیل ملکی در دفاع از احسان طبری در روزنامه «رهبر» نوشته بود، نامی نبرده است. و در رابطه با محتوی مقاله مزبور می نویسد:

«ملکی در روزنامه **رهبر** سعی کرد که از او دفاعی کرده باشد و قضیه را تا اندازه ای موجه جلوه دهد....». و در آن رابطه متذکر می شود که:

**« ملکی و یارانش بهیچ وجه طرفدار تقاضای شوروی نبودند!!»**

اظهاراتی که کاملاً اشتباه می باشد.

درحالیکه، اسناد و مدارک درباره موضوع خواست «**امتیاز**» **نفت شمال** از سوی **کافتارادزه**، معاون وزارت امور خارجه دولت بلشویکی حاکم بر روسیه بیانگر عکس اظهارات «استاد» محترم دانشگاه آکسفورد انگلیس، می باشد. حتی، به استناد به مقالات خود خلیل ملکی.

خلیل ملکی در اواخر آذرماه ۱۳۲۳ تحت عنوان "**سروته یک کرباس**" ، مقاله ای در سه بخش در روزنامه «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده ایران، به سال دوم، شماره های ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶ ، نوشته است. او در آن مقاله از دولت کمونیستی حاکم بر روسیه حمایت و پشتیبانی می کند و با نظرات و عملکرد دکتر مصدق در مجلس شورای ملی، آنها را در این رابطه که ایشان با اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی مخالف بوده و طی پیشنهادی به تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ در رابطه با تحریم امتیاز نفت به کشورهای بیگانه مطرح می کند، که با تصویب آن پیشنهاد از سوی مجلس به قانون ۴ ماده ای «تحریم امتیاز نفت» تبدیل می شود. موضوعی که باعث رنجش خاطر دولت شوروی و

طرفداران آن دولت در ایران، از جمله خلیل ملکی می شود. آن «قانون»، سبب تحریر مقالات «سروته یک کرباس» و «توازن منفی»... از سوی خلیل ملکی می شود! و نه موضوع «دفاع از احسان طبری».

در زیر به لینک مقاله «سروته یک کرباس» و نقدی که دکتر خسروشاکری تحت عنوان «خلیل ملکی و مصدق» درباره آن مقاله تحریر کرده بود، اشاره رفته است.

[http://www.ois-iran.com/2015/shahriwar-1394/ois-iran-7190-saro\\_tahe\\_yek\\_karbas-wa-Kalil\\_Maleki-wa-dr\\_Mossadegh.htm](http://www.ois-iran.com/2015/shahriwar-1394/ois-iran-7190-saro_tahe_yek_karbas-wa-Kalil_Maleki-wa-dr_Mossadegh.htm)

علاوه بر آن مقاله، خلیل ملکی در مقالا دیگری، از جمله «توازن منفی» در رابطه با موضوع «امتیاز» نفت شمال بصورت مثبت اظهار نظر نموده و مجدداً با نظرات دکتر مصدق به جدل و پلمیک پرداخته است.

در واقع دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، از طریق چنان شیوه تاریخنگاری، سعی کرده بر مواضع ضدملی و ارتجاعی خلیل ملکی که در مقاله «سروته یک کرباس»... مطرح شده بود، سرپوش بگذارد. درحالیکه وظیفه یک تاریخنگار مسئول این است که در هنگام نگارش «خاطرات سیاسی خلیل ملکی»، همانطور که به نظرات مربوط به «نیروی سوم» توجه نموده بود، همچنین محتوی مقاله «سروته یک کرباس» را نیز مورد توجه و تفسیر قرار می داد. نه اینکه همچون یک پروپاگانديست حزبی عمل کند، یعنی بدین خاطر که محتوی آن مقاله چون با خود بارمنفی بهمراه داشته است، به محتوی آن توجه ننماید، در حالیکه آن محتوی بیانگر نظرات سیاسی خلیل ملکی در یک مقطعی از دوران مبارزات او می باشد. در واقع آن «استاد» محترم از آن طریق دست به «سانسور» زده و از ذکر تیتیر و محتوی آن مقاله در کتاب خاطرات سیاسی جلوگیری نموده است!!

محتوی مقالاتی همچون «سروته یک کرباس» و «توازن منفی»... بیانگر این واقعیت تاریخی هستند که خلیل ملکی در آن مقطع تاریخی از مبلغین سیاست اتحاد جماهیر شوروی و از طرفداران «امتیاز» نفت از سوی آن دولت در ایران بوده است.

دکتر انور خامه ای در باره تصویب قانون «تحریم امتیازنفت» از سوی مجلس که بر پایه پیشنهاد دکتر مصدق شکل گرفته بود در صفحه ۱۴۸ جلد دوم خاطراتش در رابطه با مواضع خلیل ملکی در آنباره می نویسد:

«...نتیجه دیگر طرح فوق و تصویب آن عصبانیت شدید رهبران حزب توده از دکتر مصدق بود. حملات شدید به او شروع گردید و بیشتر این حملات از جانب اصلاح طلبانی چون ملکی و قاسمی بود. ملکی در مقالاتی تحت عنوان های «توازن منفی»، «پس و پیش کردن عقربه های ساعت» و بویژه در مقاله ی «سروته یک کرباس» دکتر مصدق را به باد انتقاد گرفت و تا آنجا رفت که نوشت «طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از مخافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می کند که روزنامه تایمز پیشنهاد کرده ...» یعنی میان سه کشور انگلیس، آمریکا و شوروی مسئله را حل کنند. در حالیکه طرح مزبور هرگونه مذاکره ای را منع می کرد و اتهام همکاری دکتر مصدق با روزنامه ی تایمز یعنی سحنگوی محافظه کاران انگلیس واقعاً بی انصافانه بود...»

سریوش گذاشتن بر آن مواضع، عملکردی اشتباه، غلط و عوامفریبانه می باشد و در واقع تحریف تاریخ است؟

بخاطر روشن شدن چگونگی وارونه جلوه دادن رویدادهای تاریخی که چیزی جز «تحریف تاریخ» از سوی دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در نگارش مسائل تاریخی نیست، کپی صفحات ۳۵ تا ۴۰ کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی را به عنوان پانویس شماره ۱۵ - بخش پنجم مقاله «تحریف تاریخ - نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق!» را انتخاب کردم و برای آگاهی خوانندگان محترم آنرا در شبکه اینترنتی قرار دادم. تا خوانندگان محترم با توجه به محتوی مطالب آن

صفحات و مقایسه آن با مطالبی که از مقالات «سروته یک کرباس» و «توازن منفی» در بخش پنجم مقاله «تحریف تاریخ - نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق!» نقل شده است، بیشتر با چگونگی شیوه تاریخ نگاری «استاد» محترم دانشگاه آکسفورد آشنا شوند.

## خاطرات سیاسی خلیل ملکی

با مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان

### ۱- حزب توده

اشغال ایران توسط متفقین و فرار "اعلیحضرت قدر قدرت" از ایران راه نفسی گشود، اما منافع مشترک قدرت‌های اشغالگر مانع از تسویه حساب‌های جدی و برخورد‌های شدید سیاسی شد. حزب توده در این زمان تشکیل شد، و اگرچه سررشته آن از همان ابتدا در دست عناصر "مارکسیست" می‌بود، اما در آن زمان حزب مزبور توده بزرگی از عناصر گوناگون آزادبخواه و ضد-استبدادی را دربرداشت، و به یک معنی یک جبهه ملی (یعنی جبهه دمکراتیک) بود. ملکی، درست به دلالتی که در بالا اشاره کردیم، در تأسیس حزب توده شرکت نکرد و به آن نیز نپیوست. لیکن دیری نگذشت که تصمیم خود را تغییر داد و رسماً وارد آن حزب شد. خود او بارها توضیح داده، و در اینجا و آنجا نوشته است، که دلیل این تغییر تصمیم او تماس روشنفکران جوان و فعال حزب و اصرار آنان به پیوستن او به آنان بود: به طور خلاصه، عدمای از این جوانان (که دو سه تن از آنان نیز جزو "پنجاه و سه نفر" بودند) به دیدار او می‌شتابند و در ملاقات‌های گوناگون از پارهای از سجیات شخصی و روش‌های

سیاسی رهبران طراز اول حزب شدیداً انتقاد می‌کنند. از جمله عبدالحسین نوشین - که شاید بیش از هرکس دیگری پی‌گیر ملکی شده بود - به او گفته بود که: ما از دور خیال می‌کردیم که همه اعضای "پنجاه و سه نفر" از جمله معصومین و قدسینند و اکنون درمی‌یابیم که چه اشتباهی کرده بودیم. این ملاقات‌ها به طور منظمی ادامه یافت، و ملکی بالاخره - با پشت گرمی به این نیروی جوان و ظاهراً صدیق و مبارز - وارد گود حزب توده شد، به امید آن که با کوشش مستمر و صمیمانه‌ی آن حزب را به مسیر موثرتری اندازد و به سلاح سیاسی برنده‌ای برای دفاع از حقوق زحمتکشان و آزادگان ایران بدل سازد. اگر کسی به جزئیات تاریخچه حزب توده در آن پنج سال توجه کند، نشریات گوناگون آن را بخواند، از اعضا سابق (ولی سی‌غرض) آن پرس و جو کند، خواهد دید که در تمامی آن مدت - و علی‌رغم اختلافات داخلی حزب - خلیل ملکی یکی از فعال‌ترین و پرکارترین اعضا حزب مزبور بود و بیشتر اوقات زندگی خود را وقف گرداندن مطبوعات، حوزه‌ها و جلسات آن حزب می‌ساخت. اختلافات داخلی حزب در مراحل اول بیشتر از آن قبیل بود که در بالا گفتیم. اغلب کسانی که در آن سال‌ها کرد ملکی می‌گشتند، و از جمله او را در کنگره اول حزب برای عضویت در کمیته مرکزی آن نامزد کردند، بعدها خود از سران طراز اول حزب توده شدند، و راه‌های دیگری را پیمودند: عبدالحسین نوشین، احسان طهری، دکتر کیانوری، دکتر جودت، احمد قاسمی، محمود بقراطی و دیگران ادامه دادن سران حزب به روش‌های سازمانی خود، یعنی

(۹)

---

(۹) ملکی از دکتر فریدون کشاورز یک رأی کمتر آورد و به عضویت کمیته مرکزی انتخاب نشد. پس از انشعاب، افسانه‌ای ساختند که رهش اصلی برخوردارهای بعدی در داخل حزب بعضی بود که ملکی از این بابت بردل داشت (جالب این است که همین اتهام - و اتهامات بی‌شمار دیگری را که حزب توده بر ملکی وارد آورده بود - دادستان نظامی در سال ۱۳۲۴ جزو جرائم تاریخی ملکی در ادعای نامعاش تکرار کرد. گوشه توده‌ای‌هایی که به سازمان

عدم توجه به انتقادات و ایرادهای اصولی کادر فعال حزبی، کم کم سر دلخوری‌ها و دلچرکینی‌های موجود اضافه کرد، و برای خود تاریخچهای به وجود آورد. اما علت اصلی برخوردهای شدید حزبی تداخل و اختلاط این مسأله با اختلافاتی بود که بر سر تصمیمات، تاکتیک‌ها و استراتژی عمده حزب به وجود آمد. به عبارت دیگر، نبودن دموکراسی حزبی بخودی خود وجه اختلاف بزرگی بین دو جناح (سران و فعالین) آن بود. اما، علاوه بر آن، برخوردهائی بر سر مسائل عمده سیاسی پدید آمد که نبودن دموکراسی داخلی در حزب مانع از حل و فصل آن می‌گردید. این اختلافات مداوم و مستمر بود و وجوه گوناگون و متعددی داشت. اما مهم‌ترین آنان - که در ضمن مظهر و نشانه‌های از ریشه، اختلافات نیز به شمار می‌آیند - بر اثر مسائل دوگانه، امتیاز نفت شمال و حادثه آذربایجان پدید آمد.

## ۲- نفت شمال

در سال ۱۳۲۳، سوروی از ایران نفاذی امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت ایالات شمال ایران را کرد؛ از آذربایجان گرفته تا خراسان. پیش از این، دکتر رضا رادمنش از جانب فراکسیون حزب توده در مجلس چهاردهم اعلام کرده بود که آن حزب با دادن هرگونه امتیازی به هر کشور بیگانه‌ای مخالف

امیت پیوسته بودند می‌خواستند انتقام شاه و سران حزب توده را از ملکی بکجا بگیرند!؛ اولاً آیا کسانی که خود را صاحب مکتب اجتماعی می‌دانند، و برای هر واقعه‌ای "تحزیه و تحلیلی" عرضه می‌کنند، باید حوادث بزرگ تاریخی را با چنین عبارتهائی بسنجند؟ ثانیاً، اگر چنین بود، چه لزومی داشت که ملکی پنج سال دیگر در حزب بماند و در آن با جان و دل فعالیت کند؟ ثالثاً، چنان که خواهیم دید، ملکی در سراسر عمرش، چه در داخل احزاب سیاسی، چه در صحنه اجتماع، هرگز کرد مقام و منصب و عنوان نگردید، و برای آن بشیری ارزش قائل نبود.

است. دولت ساعد در برابر این تقاضا به نعل و به میخ می‌زد، و اکثریت نمایندگان مجلس، از جمله دکتر محمد مصدق، به دلائل متفاوت، با دادن امتیاز نفت شمال به شوروی مخالفت می‌کردند (۱۰). سران حزب توده خود در برابر این مسأله گنج شده بودند و (بعامتقاد این نویسنده) در میان خود آنان در این باره اختلاف بود. حدس قریب به یقین ما این است که کسانی چون دکتر رضا رادمنش، دکتر فریدون کشاورز و ایرج اسکندری از این پیشنهاد دل خوشی نمی‌داشتند و در مقابل، دیگرانی چون عبدالصمد کامبخش و رضا روستا از آن جانبداری می‌کردند (۱۱). اما قدرت شوروی از سوئی، تعهد احساسی کامبخش‌ها از سوی دیگری، و ضعف و تردید رادمنش‌ها از جانب سوم، سران حزب را در دفاع سرسختانه از تقاضای شوروی متفق کرد.

اعضا، فعال و جوان حزب توده طبیعتاً با این پیشنهاد موافق نبودند، اما طبیعتاً برای حفظ آبروی حزبی که هنوز امید اصلاح آن را داشتند در ظاهر

(۱۰) رجوع کنید به مذاکرات مجلس چهاردهم، سیاست موازنه منفی،

تألیف حسین کی استوان.

(۱۱) یکی از عناصر تشکیل دهنده سران حزب توده - که کامبخش نمونه بارز آن بود - در درجه اول (از نظر احساسی) علاقمندی و دل‌بستگی پروسه (یعنی "روسوفیل") بود، اما این بدان معنی نیست که الزاماً برای جیب خودشان از شوروی "پول می‌گرفتند" و برای آن "جاسوسی" می‌کردند. همین سنت، بعدها - بویژه بر اثر تبلیغات وسیع استالینی [بود استالین عظم ...] - در آن حزب ریشه دوانید و گسترش یافت، چنان که بسیاری از اعضا و جوانان آن حزب، تعهد و تعلق خاطر شدید و عمیقی نسبت به روسیه، فرهنگ، آداب و حتی خوراک و مشروب آن از خود نشان می‌دادند، و پیدا بود که نیروی این احساس بر هرگونه اعتقاد عقلی و ایدئولوژیک مطلقاً غلبه دارد، چنان که خیلی از آنان که حتی حزب توده را ترک کرده، به رژیم آریامه‌ری پیوسته، با با مقاطعة‌کاری و دلالتی ثروت‌های کلانی برهم زده بودند،

بنده آن را برآب نمی انداختند . از جمله احسان طبری در مقالهای در روزنامه مردم سعی کرده بود که موضع حزب توده را به نحوی توجیه کند (۱۲) . و هنگامی که مقاله او در محافل مخالف امتیاز - بیشتر به این جهت که طبری ایران را جز "حرب امنیت" شوروی خوانده بود - سروصدائی همراه انداخت ، ملکی در روزنامه رهبر سعی کرد که از او دفاعی کرده باشد و قضا را نا اندازهای موجه جلوه دهد . از آن جمله ملکی در مقاله خود توضیح داد که چون :

سیاست یک جانبه [ یعنی ناسی از سیاست انگلستان ] در رگ و پوست سازمان دولتی ما ریشه دوانیده باید برای خنثی کردن آن از نیروی جدیدی استفاده نمائیم ، ولی این نیروی جدید نباید جانشین او [ یعنی استعمار انگلستان ] بشود ، بلکه آن را خنثی کند (۱۳) .

این استدلال از نقطه نظر نظریه معروف همان روشی است که امروز به

→ هنوز این عشق و علاقه را به روسیه از خود بروز می دادند ( و می دهند ) . به عنوان نمونه کوچک و پیش پا افتاده ای ، اینجانب به خاطر دارم که در سال ۱۳۴۰ ، در تهران ، با یکی از اعضا قدیم حزب توده که از مربیان برجسته تیم کشتی ایران بود گفتگوئی داشتم . همان روز خبر رسیده بود که تیم کشتی ایران در مسابقات جهانی ( در ژاپن ) با گرفتن پنج مدال طلا مقام اول را حائز شده است . مصاحب من از سرب گرفتار افسردگی بود و پس از مقداری گفتگو و پرس و جو بالاخره دلش را خالی کرد و گفت : " من می دانستم که اگر این تیم به ژاپن برود ، تیم شوروی را شکست خواهد داد ، اما هرچه کردم نتوانستم کاری انجام دهم " . این مرد ، درست به دلیل حالی که داشت و حرفی که زد ، نوکر و جاسوس و جیره خوار شوروی نبود . اینجانب نام این پدیده را " ناسیونالیسم روسی در ایران " گذاشتم .

(۱۲) روزنامه مردم ، ۱۹ آبان ۱۳۲۳

(۱۳) روزنامه رهبر ، ۲۹ آذر ۱۳۲۳ . تأکید بر کلمات اضافه شده

است .

عنوان بیطرفی مثبت یا سیاست عدم تعهد عالمگیر شدفاست، اما درچارچوب واقعیات فوری شبهه، هواداری از تقاضای شوروی را ایجاد می‌کرد ملکی و یارانش بهیچ وجه طرفدار تقاضای شوروی نبودند و انتقادات خود را صریحاً در حوزه‌ها و کمیته‌های حزبی مطرح می‌کردند. اما بی‌شک ملکی از همین اندازه دفاع اجباری از آبروی حزبی که به آن تعلق داشت نیز راضی نبود، و در متن خاطرات هم به این، اشارهای می‌کند.

اما نظر جناح "اصلاح طلب" حزب توده درباره "پیشنهاد شوروی امری، و برخورد عملی آنان با حوادثی که این مسأله پیش آورد امر دیگری بود. انتقاد از پیشنهاد در حوزه‌های داخلی حزب، و انتشار توجه‌گرفته‌های تئوریک برای اصل پیشنهاد در خارج از آن، فقط جز کوچک‌تری از آن ماجرا را تشکیل می‌داد، زیرا بخش اعظم اختلاف بر سر راه و روش سران حزب بود که یکسره تسلیم شده بودند و برای خوراندن امتیاز، هم به اعضا، حزب و هم به ملت ایران، به هر شیوهای توسل می‌جستند. از این جمله، تظاهراتی بود که سران حزب توده - هنگام آمدن کافتارادزه (معاون وزارت خارجه شوروی) به تهران برای اعمال فشار به دولت ساعد - در پشتیبانی از مأموریت کافتارادزه در خیابان‌ها راه‌انداختند، و تانک‌های ارتش اشغالی شوروی نیز از تظاهرکنندگان محافظت می‌کردند. جلال آل احمد که از جوانان برجسته گروه اصلاح طلب حزب توده بود و در آن تظاهرات هم شرکت داشت، در خاطراتش می‌نویسد که در حین تظاهرات از فرط خجالت به گوشه‌ای گریخت و زار زار گریه کرد. این نیز مثالی تاریخی از آن "تراژدی قرن ما" است.

لینک این نوشته در سایت سازمان سوسیالیست های ایران

<http://www.ois-iran.com/2015/aban-1394/ois-iran-7295-B-Katouzian-Maleki.pdf>

متن فوق همانطور که قبلاً اشاره رفت، بعنوان پانویس شماره ۱۵ مقاله: «تحریف تاریخ - بخش پنجم؛ نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق!» تحریر شده بود.

<http://www.ois-iran.com/2015/azar-1394/ois-iran-2030-dr Mansur Bayatzadeh-Nazarate motanaghese Khali Maleki darbarahe Dr Mossadegh-tahrife Tarikh-5.htm>

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵